

نقش مصدق در کودتای ۲۸ مرداد

محمدعلی صدرشیرازی

در این نوشتار به یک نمونه از دیدگاه مخالفین جبهه ملی (پژوهشی از محمدعلی صدرشیرازی) در خصوص نقش منفی مصدق و جبهه ملی در سقوط این نهضت اشاره می کنیم. این نمونه میتواند بازتاب دیدگاه نیروهای مذهبی نیز باشد .

ضعف‌های فامیل بازی، خود رأیی، بی توجهی به روحانیت، بی‌توجهی به مردم و از دست دادن دوستانی چون مکی، حائری‌زاده و آیت‌الله کاشانی و موارد متعدد دیگر، اگر در رهبری يك نهضت جمع شوند، سقوط آن نهضت خوشبینانه‌ترین سرنوشت قابل پیش‌بینی برای نهضت است.

اختلافات شدید در درون جبهه ملی، قدرت‌گیری تدریجی چپ (که بواسطه تساهل‌های افراطی مصدق بوجود آمد بود)، نداشتن ایدئولوژی مشخص، خود محوری و خود رأیی مصدق (که باعث جدایی یاران صمیمی وی از او شد)، عدم ایستادگی دولت مصدق در برابر بسیاری از زیاده خواهی‌های آمریکا و انگلیس و در نهایت از دست دادن حمایت آیت‌الله کاشانی از جانب مصدق، مجموعاً به بریتانیا امکان داد تا با ترساندن آمریکا از خطر توده‌ای ها و شاید بزرگنمایی خطر چپ‌ها، توافق این کشور را (که به دنبال نفت ایران نیز بود) جهت برانداختن حکومت مصدق جلب کند.

در بررسی نقش مصدق در کودتای ۲۸ مرداد می‌توان به دو گونه از رفتارها، اقدامات و ویژگی‌های وی اشاره نمود: گونه اول، رفتارها و ویژگی‌هایی است که ماهیت آن واضح بوده و ناشی از ضعف‌های ایدئولوژیک و یا خطاهای تاکتیکی است که در سیری عادی و طبیعی نمود یافتند.

اما گونه‌ای دیگر از رفتارهای مصدق بسیار عجیب و معماگونه می‌باشند که متأسفانه علامت سؤال بزرگی را بر پیشانی مصدق حک نمود. حوادثی که در فاصله ۳۰ تیر ۱۳۳۱ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۱ اتفاق افتاد، آنچنان پیچیده بود و توطئه‌ها آنچنان با دقت طرح‌ریزی شده بود که حتی اکثر کسانی که در متن مبارزات بودند، از ماهیت توطئه آگاه شدند. در این نوشتار هر دو گونه فوق‌الذکر و رفتارهای جبهه ملی اول و در رأس آن مصدق را (که زمینه‌های کودتای ۲۸ مرداد را فراهم نمودند) را بررسی می‌نماییم.

الف؛ ضعف‌های درونی جبهه ملی، دولت و شخص مصدق :

۱- ضعف ایدئولوژیک جبهه ملی و دولت

دکتر سنجابی پس از اینکه مصدق از یکسری انتقادات جدی وی ناراحت می‌شود به مصدق می‌گوید: شما هر کاری بکنید، ما پشتیبان شما هستیم. (خاطرات سیاسی کریم سنجابی، ص ۱۵۰) نبود ایدئولوژی مشخص در نزد جبهه ملی و در نتیجه دولت برآمده از آن، دردی بود که خود ملیون به آن اذعان دارند. خلیل مکی از فعالان نهضت ملی عقیده داشت که با ایدئولوژی مناسب و رهبری صحیح، کودتای ۲۸ مرداد و شکست نهضت ملی قابل پیشگیری بود.

۲- اشتباهات نخست وزیر

مصدق با خنده گفت: آقا! تمام حکومت‌ها از ماده پنج حکومت نظامی علیه مخالفین خود استفاده نموده‌اند، من هم می‌خواهم استفاده کنم. من [مکی] به محض شنیدن این جمله، دو دستی محکم بر سر خود کوفتم و گفتم ای خاك

بر سر من که همیشه تصور می‌کردم دکتر از ماده پنج حکومت نظامی که همواره خودش می‌گفت قانون حکومت نظامی بر خلاف تمام قوانین دموکراسی و قوانین اساسی است و همیشه در دوران نمایندگی، با آن مخالف بود، استفاده نخواهد کرد! ... به قدری محکم بر سر زدم که دکتر مصدق خیلی ناراحت شد. (حسین مکی، سال‌های نهضت ملی، ج ۷، ص ۱۵۲)

اشتباهات متعدد سران جبهه ملی و در رأس آنان مصدق دولت ملی را روز به روز ضعیف‌تر نمود. ریچارد کاتم نویسنده کتاب "ناسیونالیسم در ایران" معتقد است که علل شکست جبهه ملی، در گرایش‌های غیر عقلانی آن نهفته است. او مصدق را همانند طرفداران کم سواد نهضت می‌داند که اسیر فتنه‌های غیر عقلانی بودند (ریچارد کاتم، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، ص ۲۵۹). ضعف‌های فامیل بازی، خود رأیی، پشت نمودن به روحانیت، بی‌توجهی به مردم را از دست دادن دوستانی چون مکی، حائری‌زاده و آیت‌الله کاشانی و موارد متعدد دیگر اگر در رهبر يك نهضت جمع شوند، سقوط آن نهضت خوشبینانه‌ترین سرنوشت قابل پیش‌بینی برای نهضت است.

۳- اختلافات درونی جبهه ملی

تنوع گسترده فکری اعضا، از سوپی و نبود ایدئولوژی مشخص در دولت مصدق، باعث بروز اختلافات درونی شدید در درون دولت و جبهه ملی شد و زمینه را برای جدایی بسیاری از یاران مصدق از وی (که از محکم‌ترین پشتوانه‌های وی به شمار می‌آمدند) را فراهم نمود.

۴- بی‌توجهی به آیت‌الله کاشانی

آیت‌الله کاشانی در حساس‌ترین و بحرانی‌ترین شرایط تکیه‌گاه مصدق بود ایشان بواسطه تعامل مستقیم با مردم و بهره‌مندی از پشتیبانی محکم آنان از عوامل اصلی پیروزی نهضت ملی شدن صنعت نفت و همچنین عامل اصلی بازگرداندن مصدق به نخست‌وزیری در غائله ۳۰ تیر بودند. وی که طعم قدرت را چشیده بود. لایحه افزایش اختیارات خود را به مجلس تقدیم (تحمیل) کرد. او به آمریکا و انگلیس همواره چراغ سبز نشان می‌داد. نوع انتصابات وی زیانزد خاص و عام بود و همین عوامل باعث جدایی آیت‌الله کاشانی از مصدق گشت و مصدق مهم‌ترین تکیه‌گاه خود در بحران‌ها را از دست داد. این جدایی به معنای جدایی مردم از وی بود.

ب) سؤال‌های بدون پاسخ

در جریان غائله سی تیر حکومت پهلوی در اوج قدرت خود قرار داشت و ارتش در اختیار قوام بود که هر صدایی را در گلو با گلوله خفه می‌نمود ولی تمام اینها در برابر ملت و پشتوانه‌های نهضت ملی به زانو در آمدند.

يك سال گذشت، در ۲۸ مرداد شاه در نهایت ضعف خود به سر می‌برد و به مخفیگاه خود فرار کرده بود. ارتش و قوای نظامی در اختیار حکومت دکتر مصدق بود و دکتر مصدق به عنوان نخست‌وزیر بر سرکار بود، چه شد که سپهبد زاهدی که مرتباً از ترس جان به صورت مخفی زندگی می‌کرد، با چند ارباب تانک و آنطور که می‌گویند به کمک عده‌ای از ارادل و اوباش و روسپی، توانست حکومت ملی را با آن همه اختیارات و امکانات نظامی و غیرنظامی سرنگون سازد؟

۱- اولین قطعه این پازل را نوع برخورد مصدق با قوام السلطنه می‌سازد با پیروزی قیام ۳۰ تیر، خواست ملت این بود که مسببین جنایات ددمنشانه ۳۰ تیر، مجازات شوند.

مجلس قوام را عامل کشتار مردم بی‌گناه شناخت و اموال وی را مصادره نمود. و ده‌ها هزار نفر از مردم تهران نیز در تظاهراتی خواستار محاکمه وی شدند. اما مصدق در اقدامی سؤال برانگیز، قوام را تحت عنایات و الطاف خود قرار داد و دکتر فاطمی را مأمور حمایت از وی نمود. او همچنین به دستگاه دادگستری اجازه پیگیری جنایات وی را نداد!

۲- مصدق نه تنها جنایتکاران و کسانی که به وی خیانت کرده بودند را مجازات نمود بلکه به آنان پست و مقام نیز عطا کرد. سرلشکر وثوق مشاور نظامی قوام و فرمانده کل ژاندارمری و عامل جنایت ۳۰ تیر از سوی مصدق به معاونت وزارت دفاع ملی منصوب شد!

رفتارهای مصدق، مخصوصاً در روزهای متصل به کودتا به گونه‌ای بوده است که اساساً اجرای کودتا را عملی می‌ساخت. (احمدعلی زارعشاهی، علل تشکیل و انحلال جبهه ملی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۸۹)

۳- در این میان عجیب‌ترین رفتار مصدق که قضاوت را در مورد وی راحت تر می‌سازد انتصاب سرتیپ دفتری به ریاست شهربانی است. دفتری برادر داماد مصدق بود. وی از جانب رزم آرا به ریاست شهربانی کل شکور منصوب شد و به تعقیب نیروهای جبهه ملی و هواداران مصدق پرداخت. اما مصدق، دفتری با به ریاست گارد مسلح گمرک منصوب می‌کند. رفتار دفتری کاملاً قابل پیش‌بینی است وی با خیانت به مصدق در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ (سه روز قبل از کودتای اصلی) در نیم‌چه کودتایی که علیه دولت رخ داد شرکت می‌کند. بلافاصله اسناد خیانت دفتری رو می‌شود. این اسناد به مصدق ارائه می‌شود. همگان منتظر مجازاتی سخت برای دفتری بودند اما ...

مشکوک‌ترین اقدام مصدق در تمام سال‌های حیات سیاسی مصدق در ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ صورت می‌گیرد. مصدق که گویی اصلاً سندی را ندیده است تنها یک روز قبل از کودتا، دفتری را به ریاست شهربانی منصوب می‌کند و هم او در اولین روز کاری خود از عوامل اصلی کودتا می‌گردد.

فرزند مصدق در این رابطه می‌نویسد: سرتیپ دفتری، در کودتای ۲۵ و ۲۸ مرداد با سرلشکر زاهدی و دیگر کودتاچیان ارتباط و همکاری داشت. (غلامحسین مصدق، در کنار پدرم مصدق، ص ۱۶۰)

روح‌الله حسینیان در همین رابطه می‌نویسد: ناشنوایی مصدق نسبت به اندرزه‌های حکیمانه کاشانی و دوستانش، به جایی رسید که عده‌ای نصب سرتیپ دفتری به عنوان رییس کل شهربانی را دلیل بر این می‌گیرند که کودتا با همکاری مصدق صورت گرفته است (روح‌الله حسینیان، ۲۰ سال تکاپوی ... شیعی در ایران، ص ۱۹۲)

۴- نامه کاشانی در ۲۷ مرداد

طبیعتاً این توطئه‌ها از چشمان آیت‌الله کاشانی محقق نماند! ایشان در نامه‌ای به مصدق که به گفته شهید حسن آیت، شاید مهم‌ترین سند تاریخ معاصر باشد، به نظر خود در خصوص توافق ضمنی مصدق با عوامل کودتا اشاره می‌کند:

... بر من مسلم است که می‌خواهید مانند سی‌ام تیر کذایی، یک بار دیگر ملت را تنها گذاشته و قهرمانانه بروید ... زاهدی را که من با زحمت تحت نظر و قابل کنترل نگه داشته بودم، با لطائف الحیل خارج کردید و حال همانطور که واضح بوده، در صدد به اصطلاح کودتاست ... این نامه من سندی در تاریخ ملت ایران خواهد بود که من شما را با وجود همه بدی‌های خصوصی‌تان نسبت به خودم، از وقوع حتمی یک کودتا بوسیله زاهدی که مطابق با نقشه خود شماست، آگاه کردم.

مصدق با بی‌اعتنایی محض به این نامه پاسخی می‌دهد که آن هم به عنوان سندی در تاریخ باقی ماند.

۲۷ مرداد

مرقوم حضرت آقا بوسیله آقای حسن آقای سالمی زیارت شد. این جانب مستظهر به پشتیبانی ملت ایران هستم. والسلام. دکتر محمد مصدق

معلوم نیست که این پشتیبانی ملت ایران، چه شد؟

۵- بی‌خبر نگه داشتن مردم

درست است که سیاست های غلط مصدق محبوبیت وی را در نزد مردم به شدت کاهش داد اما باید علت مهمتری را برای عدم مقابله مردم با کودتا جستجو نمود: بی‌خبر نگه داشتن مردم. مردم حتی با حضوری کمرنگ براحتی می‌توانستند از کودتا جلوگیری کنند و در مقابل اراذل و روسپیان بایستند. اما حکومت مصدق، مردم را تا آخرین لحظه از وقوع کودتا بی‌اطلاع گذاشت، چه برسد به اینکه از آنان یاری طلبد. مصدق پس از وقوع کودتا می‌گوید: دیگر از من کاری ساخته نیست.